

بررسی رابطه بین قشربندی، نابرابری اجتماعی و ارزش‌های خانواده

در شهرستان سمنان

سید محمد شاهچراغ^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۰

چکیده:

خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که در روند نوسازی جوامع دچار تحول و دگرگونی می‌شود. متغیرها و مؤلفه‌های متعددی در این دگرگونی نهادی تأثیرگذارند که یکی از آن‌ها قشربندی و طبقات اجتماعی است. هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر قشربندی اجتماعی بر ارزش‌های خانواده در شهر سمنان است. روش پژوهش حاضر پیمایشی و جامعه آماری شهروندان شهر سمنان می‌باشد که تعداد ۴۰۱ نفر از آن‌ها به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته است. نتایج تجزیه تحلیل داده‌ها با استفاده از ضرایب همبستگی و آزمون‌های آماری گوبای تأیید فرضیه‌های تحقیق است. طبق یافته‌های تحقیق رابطه مستقیم بین سن، میزان درآمد و ارزش‌های خانواده؛ همچنین رابطه معکوس بین تحصیلات و ارزش‌های خانواده وجود دارد. از سوی دیگر پابندی افراد متأهل و مردان به ارزش‌های خانواده بالاتر از زنان و مجردهاست. بنابراین اتخاذ تدابیر کلان‌کشوری در راستای ارتقاء توانمندی اقتصادی، تسهیل شرایط ازدواج و تحول اساسی در سیستم آموزشی و فرهنگی از جمله اقداماتی است که متولیان جامعه می‌توانند با تکیه بر آن‌ها برای حفظ ارزش‌های خانواده و تقویت آن در جامعه تلاش نمایند.

واژگان کلیدی: ارزش‌های خانواده، تحصیلات، میزان درآمد، سمنان

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

مقدمه و بیان مسئله

ارزش‌ها، اساسی‌ترین عناصر یک نظام اجتماعی است که ضمن تأثیرگذاری بر کنش‌ها و ارزیابی مردم از رویدادها (شوارتز و بیلسکی، ۱۹۸۷) حلقه اتصال فرهنگ هر قوم و ملتی با نسل آینده نیز می‌باشند. به طور کلی ارزش‌های مشترک در زمره مهم‌ترین عوامل همبستگی اجتماعی‌اند و عنصر مهم وحدت روانی افراد به شمار می‌روند (جاکوبسن و دیگران، ۱۹۷۵). تداوم هر جامعه‌ای در گرو تداوم ارزش‌های اساسی آن است و این تداوم ارزشی و انتقال آن در طول نسل‌ها، منطق ذاتی فرایند جامعه‌پذیری^۱ را روشن می‌سازد که از خانواده و از اولین سال‌های زندگی شروع می‌شود. ارتباط خانواده و ارزش‌ها ارتباطی دو سویه است، به طوری که از یک سو خانواده به منزله مهم‌ترین نهاد تربیتی در ایجاد، تقویت و انتقال باورها و ارزش‌ها به افراد اساسی‌ترین نقش را ایفا می‌کند (نصیری، ۱۳۸۶) و از سوی دیگر، خانواده حفظ، تداوم، پویایی و سلامت خود را مرهون ارزش‌هایی است که ستون اصلی آن را تشکیل می‌دهند. بنابراین ارزش‌های خانواده از اساسی‌ترین عناصر یک نظام اجتماعی هستند که از طریق کنترل و هدایت آن‌ها می‌توان جامعه را به زوال و یا به تعالی کشاند. اگر خانواده را به عنوان یکی از بنیادی‌ترین واحدهای اجتماعی بپذیریم، آنگاه هر واحد اجتماعی حداقل دارای دو بعد می‌باشد؛ بعد ساختاری که اشاره به منابع مادی و امکانات رفاهی دارد و بعد نهادی که اشاره به هنجارها و ارزش‌های حاکم بر آن واحد اجتماعی می‌کند، می‌توان قسمت اول را بعد سخت‌افزاری و قسمت دوم را بعد نرم‌افزاری خانواده دانست. این ارزش‌ها و هنجارها به صورت نامرئی در هر واحد اجتماعی همچون خانواده حضور دائمی دارند. به عبارت دیگر تصور خانواده منهای بعد نرم‌افزاری یعنی ارزش‌ها و هنجارها غیرممکن است (لیبی، ۱۳۹۲).

در نگاهی کلی به روند تحول خانواده از گذشته تاکنون می‌توان ادعا نمود که امروزه تحول و استحاله ارزش‌های خانواده بنیان آن را دچار تغییرات جدی کرده و در برخی موارد آن را به مرز بحران رسانیده است. البته تغییر در نظام ارزشی خانواده به دلیل تفاوت نسلی و پابندی هر نسل به ارزش‌های متفاوت به ویژه در دنیای جدید، همواره از مسائل مهم خانواده بوده است. برای مثال ساگن و دیکارولی^۲ (۲۰۱۴) خاطر نشان کرده‌اند ارزش‌ها در خانواده در هر نسل تغییر می‌کنند؛ بزرگ‌ترها

^۱. Socialization

^۲. Sagone & DeCaroli

بیشتر به ارزش‌هایی که به گذشته پیوند دارند گرایش دارند درحالی که جوانان و نوجوانان بیشتر متمایل به ارزش‌هایی هستند که با آینده پیوند دارند. اما در خصوص تغییر و تحولات نوین در نظام ارزشی خانواده استدلال‌های مختلفی را می‌توان اقامه نمود. برای مثال می‌توان این تغییرات را از یکسو به تضاد ارزشی مرتبط دانست که خانواده مدرن همواره در درون خود می‌پرورد. آن چنانکه بک و بک گرنشام در بررسی ماهیت پرتلاطم روابط شخصی، ازدواج‌ها و الگوهای خانوادگی از این تعارض ارزشی سخن می‌گویند (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۲۶۰).

از طرفی تقریباً در همه اجتماعات انسانی پدیده‌هایی چون طبقه، نابرابری اجتماعی، تفکیک اجتماعی و سلسله مراتب گروه‌ها و تجمعات انسانی به چشم می‌خورد. جامعه‌شناسان این موضوعات را در قالب مفهوم قشربندی اجتماعی مورد مطالعه قرار داده و به تحلیل و تبیین آن پرداخته‌اند. بی تردید دو مفهوم نابرابری و قشربندی اجتماعی مفاهیمی انفکاک ناپذیرند. از آنجا که قشربندی اجتماعی مبتنی بر نابرابری‌های اجتماعی است در این مقاله به ابعاد مختلف این مفاهیم و رابطه آن‌ها با متغیر وابسته (ارزش‌های خانواده) خواهیم پرداخت.

استان سمنان به عنوان استانی سنتی- مذهبی که مرکز آن به «شهر اخلاق» شهرت یافته است، طی چند سال گذشته شاهد رخدادهایی بوده که پذیرش آن برای خود شهروندانش بسیار سخت می‌نماید. رتبه نخست طلاق در سال ۸۹ نسبت به سال گذشته (در سال ۹۵ نیز تعداد ۹۲۰ مورد طلاق در استان ثبت گردید، در حالی که آمار ازدواج در همین بازه زمان ۴۲۰۰ مورد و با کاهش ۹ درصدی مواجه بوده است)، تغییر در پوشش و حجاب، ازدیاد مخاطبان برنامه‌های ماهواره‌ای که علی‌رغم تمامی تلاش‌های صورت گرفته توسط مسئولین از جمله برگزاری همایش‌ها و جشنواره‌های فرهنگی، همچنان شاهد رشد این آسیب‌ها می‌باشد، سخن از این واقعیت دارد که تغییرات جهانی، فراگیر بوده و نه تنها کلان شهرها بلکه استان‌هایی که بیشترین مقاومت را در برابر این تغییرات از خود نشان داده‌اند، از گزند این پدیده مصون نمانده‌اند. در چرخه این تحول، خانواده خود از آسیب‌دیدگان عصر جهانی شده رسانه‌ای است. افزایش آمار اختلافات خانوادگی، طلاق، خیانت زناشویی، تغییر روش‌های فرزند پروری و افزایش بزه‌کاری و انحرافات اجتماعی، می‌تواند نشان‌دهنده تغییر تدریجی نظام ارزشی در جامعه ایران و مخصوصاً خانواده‌ها می‌باشد. تا زمانی که خانواده نقش خود را به عنوان ابتدایی‌ترین و در عین حال مهم‌ترین مرکز تربیتی به درستی به انجام نرساند، دیگر مراکز تربیتی و آموزشی در ادامه فرآیند تربیت نسل آینده، نخواهند توانست به هدف خود نائل آیند. لذا توجه به رسانه و دین به‌عنوان دو عامل اثرگذار

بر ارزش های خانواده، با توجه به حضور و نفوذ دین در تمام ارکان و لایه های جامعه ایرانی و نیز گسترش رسانه های نوین همچون شبکه های ماهواره ای و فضای وب و مخصوصاً شبکه های اجتماعی اهمیت اساسی دارد. و از آنجائی که تأثیر رسانه ها اساساً در جهت تضعیف باروهای دینی و بنیان های ارزشی خانواده است، این ضرورت و اهمیت به سبب مشخص ساختن ابعاد مسئله، شناسایی علل و عوامل آن و قاعدتاً ارائه راهکارهایی برای حل چنین بحران های ارزشی دوچندان است. با این توضیحات، پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال است که آیا قشربندی و نابرابری های اجتماعی بر ارزش های خانواده های سمنانی تأثیر دارند یا خیر؟

پیشینه پژوهش

عبدالعلی لهسایی زاده و بیژن خواجه نوری در پژوهشی با عنوان «قشربندی و نابرابری اجتماعی در استان فارس» به بررسی نابرابری ها و نظام قشربندی در استان فارس پرداخته و تغییرات آن را از دهه ۱۳۴۵ تا کنون ترسیم کردند. بر اساس یافته های این پژوهش نسبت طبقه سرمایه دار در استان به کل طبقات، روند صعودی داشته اما از حجم طبقات مستقل، متوسط و کارگری به کل طبقات کاسته شده است.

علی اصغر قدس (۱۳۷۷) در تحقیقی به بررسی قشربندی اجتماعی و تحرک شغلی در جامعه شهری استان بوشهر پرداخته است. نتایج نشان می دهد که جامعه ایران جامعه پویایی است که تغییرات و دگرگونی های عمیق آن از حدود یک قرن گذشته شروع شده و هنوز به حالتی کاملاً ثبات یافته، نرسیده است. همچنین وقوع انقلاب اسلامی با تشدید بعضی تغییرات ساختاری، روندهایی را دگرگون یا کند کرده است. مقدس معتقد است تحرک شغلی باید بر اساس منزلت مشاغل و طبقات اجتماعی نیز بر حسب اقشار فرعی آن ها بررسی شوند.

فرامرز رفیع پور در پژوهشی تحت عنوان «تغییر ارزش های مذهبی و میزان پایبندی مردم به آن ها» (۱۳۷۱) به بررسی تغییر ارزش های مذهبی در سه زمان مختلف (۱۳۵۶، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۱) به طور همزمان پرداخته است. گروه نمونه ۳۱۴ نفر از کارمندان و کارکنان دولت در سطوح مختلف که سن شان در آن زمان ۳۰ سال به بالا بوده است (یعنی زمان انقلاب را به یاد داشتند) از طریق نمونه گیری سیستماتیک در سه وزارتخانه (بهداشت، آموزش عالی و جهاد سازندگی) انتخاب شده

بودند. با توجه به نتایج تحقیق، مشخص می‌شود که از سال ۱۳۶۵ به ۱۳۷۱ یک تغییر ارزش در زمینه پابندی‌های مذهبی و اعتقادی در جامعه روی داده است. از یک طرف میزان تمایل مردم به دین و روحانیت و سمبل‌های مذهبی (حجاب) کاهش یافته و از طرف دیگر تمایل آن‌ها به مادیات افزایش یافته است (رفیع پور، ۱۳۷۷: ۱۶۹-۱۵۹) به نقل از (عزیزی طاقانکی، ۱۳۸۴)

مبانی نظری پژوهش

تقریباً در همه اجتماعات انسانی پدیده‌هایی چون طبقه، نابرابری اجتماعی، تفکیک اجتماعی و سلسله مراتب گروه‌ها و تجمعات انسانی به چشم می‌خورد. جامعه‌شناسان این موضوعات را در قالب مفهوم قشربندی اجتماعی مورد مطالعه قرار داده و به تحلیل و تبیین آن پرداخته‌اند. سه رویکرد متفاوت پیرامون قشربندی اجتماعی مطرح گردیده است. رویکرد کارکرد گرایانه که از حیث تاریخی اساساً از نظریه‌های بیولوژیکی گرفته شده است قشربندی اجتماعی را دارای ضرورت کارکردی دانسته و وجود آن را برای پاسخ به نیازهای اجتماعی انسان و ایجاد تعادل و بقای نظام اجتماعی ضروری و حتمی می‌داند. در رویکرد دوم تضادگرایان معتقدند نابرابری اجتماعی و به تبع قشربندی به کارکرد ذاتی جامعه ارتباطی ندارد و وجود آن ناشی از تضاد منافع فردی و گروهی است. از این دیدگاه به دلیل همین منافع متفاوت، کشمکش و ستیز طبقاتی اجتناب ناپذیر است. در رویکرد سوم تلفیق‌گرایان با اشاره به اینکه کشمکش و توافق دو بعد ضروری نظام اجتماعی هستند می‌گویند هر کدام از دو رویکرد کارکردگرایی و تضادگرایی تنها بخشی از واقعیت را تبیین می‌کنند. آنان می‌کوشند با تلفیق و ترکیب برخی از وجوه این دو نظریه و توجه همزمان به ساختار و کنش در چارچوب نظام اجتماعی، نظریه جدیدی ارائه کنند.

نظریه‌های قشربندی اجتماعی

به طور کلی آراء جامعه‌شناختی مربوط به قشربندی اجتماعی را می‌توان به سه دیدگاه کارکردگرا (فونکسیونالیستی)، تضادگرا (مارکسیستی) و تلفیق‌گرا تقسیم نمود. که ابتدا به طور مختصر هر یک از دیدگاه‌ها بررسی شده و سپس آراء برخی از معروف‌ترین صاحب نظران هر کدام از این دیدگاه‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد.

دیدگاه کارکردگرایی: نگرش کارکرد گرایانه کار خود را با تشبیه نظام اجتماعی با ارگانسیم

زیست‌شناختی آغاز می‌کند. در این نگرش نظام‌های اجتماعی و فرهنگی همچون کل واحدی در نظر

گرفته می‌شوند که از شبکه‌ای از اجزای مختلف شکل یافته و این عناصر در جهت برقراری نظم و تعادل اجتماعی که مالا به بقای نظام اجتماعی می‌انجامد با یکدیگر در ارتباط هستند. بر اساس نگرش فونکسیونالیستی یا کارکرد گرایانه هر نظام اجتماعی، کل واحدی است که عناصر تشکیل دهنده آن (اقتشار و طبقات و گروه‌ها)، بر مبنای ارتباطاتی که با یکدیگر دارند و نقشی که در کل نظام ایفا می‌کنند موجب تداوم موجودیت و کلیت آن نظام می‌شوند. در نگرش فونکسیونالیستی اقتشار و طبقات اجتماعی از نظر فونکسیون و ضرورتی که برای بقای کل سیستم دارند، مد نظر قرار می‌گیرند؛ و به همین جهت تنها وضعیت سیستم در مقطع زمانی مورد مطالعه، مهم شمرده می‌شود و بر خلاف نگرش مارکس گرایانه تحولات گذشته سیستم مد نظر نیست. در این نگرش، علت وجودی قشربندی اجتماعی در تمام جوامع، نیاز جوامع به تقسیم کار اجتماعی و اقتصادی عنوان می‌شود و از آنجا که همه فعالیت‌های اجتماعی از ارزش یا اهمیت یکسانی در حفظ موجودیت سیستم برخوردار نیستند بنابراین نابرابری‌های موجود میان اقتشار و طبقات نیز از فونکسیون برخوردارند و برای حفظ سیستم ضروری هستند. بر این اساس در نگرش فونکسیونالیستی کلاسیک هر اقدام برای تغییر موقعیت و نقش اقتشار و طبقات و به عبارت دیگر، هر اقدام برای دگرگونی اجتماعی بنیادی، اقدامی جهت اختلال در کارکرد متعارف کل نظام تلقی شده و زیان بار ارزیابی می‌شود. (ملک، ۱۳۸۲: ۷۷).

دیدگاه تضادگرایی: نظریه پردازان این دیدگاه بر خلاف کارکردگرایان که نابرابری‌های اجتماعی را از دیدگاه کل جامعه به تحلیل می‌کشاند، این مسئله را از دیدگاه افراد در گروه‌ها در درون جامعه مورد تحلیل قرار می‌دهند. اینان معتقدند که نیازها و خواسته‌های فردی و گروهی باعث نابرابری‌های اجتماعی می‌شوند نه نیازهای جامعه. سی رایت میلز در توجیه این نظریه می‌نویسد: کسب قدرت چنان انجام می‌گیرد که یک گروه با تسلط بر گروه‌های دیگر و به زیر کنترل در آوردن آنان نمی‌گذارد که آن گروه به قدرت دسترسی پیدا کند. بنابراین نابرابری نمی‌تواند نیاز جامعه به حساب آید بلکه خواسته فردی و گروهی است. رادیکال‌ها و نظریه پردازان معتقد به تضاد، نابرابری‌های اجتماعی را ناشی از نزاع برای تصرف کالاهای محدودی می‌دانند. آنان بر عکس فونکسیونالیست‌ها که بر منافع مشترک اعضای جامعه تکیه می‌کنند بر منافی که افراد و گروه‌ها را از هم مجزا می‌کند تأکید دارند. همچنین تضادگرایان برعکس فونکسیونالیست‌ها که بر فواید همگانی و مشترک ناشی از نابرابری‌های اجتماعی توجه می‌کنند بر تسلط گروه‌ها و افراد بر گروه‌های دیگر جامعه و استثمار آن‌ها توجه دارند. و از آنجایی که منافع گروه‌ها با هم متفاوت است کشمکش و ستیز بین گروه‌های متخاصم امری اجتناب

ناپذیر است. (ربانی و انصاری ۱۳۸۵: ۳۴). در جامعه‌شناسی تضاد گرا قشر بندی اجتماعی اصطلاحی مجعول و نا پذیرفتنی است. تضاد گرا یا معتقدند غیر مارکس گرایان با عنوان کردن مفهوم قشر بندی اجتماعی در واقع قصد مخدوش و لوث کردن مفهوم طبقه و در نهایت ساختار طبقاتی جامعه را دارند. (ملک، ۱۳۸۲: ۶۳). از این رو از اصطلاح طبقه اجتماعی استفاده می‌شود. از بین نظریه پردازان این رویکرد، دیدگاه‌های کارل مارکس و نیکوس پولانزاس را بررسی می‌کنیم.

دیدگاه تلفیق گرایان: تغییرات عمده‌ای که در روابط و مناسبات اقتصادی - اجتماعی بین افراد و گروه‌های انسانی رخ داده است شرایطی را فراهم کرده تا گروهی از جامعه شناسان رویکرد سومی را در مباحث جامعه شناختی و به تبع قشر بندی اجتماعی مطرح نمایند. این دسته که با عنوان تلفیق گرایان از آنان نام می‌بریم معتقدند هیچ کدام از دو رویکرد کارکردگرایی و تضادگرایی به تنهایی قادر به تبیین جامعه شناختی قشر بندی نیستند. آن‌ها عقیده دارند هر کدام از این دو نظریه بخشی از موضوع قشر بندی اجتماعی را تبیین می‌کنند. جامعه شناسان در رویکرد سوم می‌کوشند با ترکیب برخی از جنبه‌های تفکر مارکسیستی و کارکردگرایی نظریه جدیدی را بنا نهند. مشهورترین نماینده نظریه سوم ماکس وبر است که در این بخش به دیدگاه‌های او پیرامون نابرابری‌های اجتماعی و قشر بندی اجتماعی نظری خواهیم افکند. به طور کلی ویژگی بارز تحلیل وبر از ساختار طبقاتی، کثرت گرا بودن آن است. این امتیاز همیشه برای وبر محفوظ خواهد ماند که برای نخستین بار در تاریخ جامعه شناسی نگرش چند بعدی به نابرابری‌های اجتماعی را مطرح کرده است. (زاهدی، ۱۳۸۲: ۱۹۹). در حالی که مارکس تقریباً تأکید انحصاری بر عوامل اقتصادی به عنوان عامل تعیین کننده طبقه اجتماعی دارد وبر بیان می‌دارد که علایق اقتصادی باید به عنوان موردی خاص از مقوله بزرگ ارزش‌ها نگریده شود، مقوله‌ای که شامل موارد زیادی می‌شود که نه صرفاً اقتصادی‌اند و نه در راستای منافع قابل ارزیابی‌اند. برای وبر مدل مارکسیستی اگرچه منبعی برای فرضیات مفید است اما در نظر او، در این مدل پیچیدگی قشر بندی بیش از حد ساده می‌شود. وبر بدین ترتیب می‌کوشد تا میان منابع مختلف تفکیک سلسله مراتب تمایز نهد. (لیپست و دیگران، ۱۳۸۱: ۴۱). در نگاه وبر مالکیت، قدرت و حیثیت با وجود وابستگی متقابل سه بنیان متمایزند که بر روی آن‌ها نظام قشر بندی در هر جامعه ای سامان می‌یابد. (تأمین، ۱۳۸۵: ۹). وبر قدرت نهادی شده را در سه عرصه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به تفکیک مورد بحث قرار می‌دهد. در این راستا به عقیده او در عرصه اقتصادی، طبقه، در عرصه اجتماعی پایگاه و در عرصه سیاسی، حزب (ارتباط سیاسی) نشانه و تبلور قدرت است. (ملک، ۱۳۸۲: ۷۳).

فرضیه‌ها:

بین جنسیت و ارزش‌های خانواده رابطه معنی داری وجود دارد.

بین سن و ارزش‌های خانواده رابطه معنی داری وجود دارد.

بین تحصیلات و ارزش‌های خانواده رابطه معنی داری وجود دارد.

بین درآمد و ارزش‌های خانواده رابطه معنی داری وجود دارد.

بین وضعیت تأهل و ارزش‌های خانواده رابطه معنی داری وجود دارد.

روش پژوهش

روش پژوهش بکار رفته در مطالعه حاضر، روش پیمایشی مقطعی توصیفی-تحلیلی است. جامعه آماری این پژوهش شهروندان بالای ۱۸ سال شهر سمنان می‌باشد که بنا بر سرشماری سال ۱۳۹۵ حدود ۱۲۰۱۵۸ نفر گزارش شده است. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر برآورد شد. که برای اطمینان بیشتر، تعداد ۴۰۱ نفر به عنوان نمونه انتخاب گردیدند. نمونه‌گیری نیز به صورت خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام شده است. بدین ترتیب که پس از تقسیم سمنان به ۵ منطقه (شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز) و سپس در هر منطقه با تقسیم حجم نمونه بر تعداد مناطق انتخابی، تعداد پرسشنامه‌ای که باید در هر منطقه تکمیل می‌گردید، مشخص شد. در ادامه تعداد پرسشنامه‌ها به تعداد بلوک‌های واقع در هر منطقه تقسیم و یک خانه در هر بلوک به صورت تصادفی ساده انتخاب و سپس سایر منازل واقع در آن بلوک به روش سیستماتیک با تعیین عدد فاصله انتخاب و نمونه‌گیری در هر منزل به صورت تصادفی ساده از یکی از افراد بالای ۱۸ سال در آن منزل به انجام رسید.

به منظور گردآوری داده‌ها از ابزار پرسشنامه محقق ساخته با گویه‌های بسته استفاده شده است. اعتبار پرسشنامه مورد استفاده در پژوهش از طریق اعتبار محتوا ارزیابی شد که صحت و ربط منطقی

گویه‌ها با شاخص‌ها از سوی متخصصان این حوزه مورد تأیید قرار گرفت. برای تعیین پایایی ابزار اندازه‌گیری از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که نتایج آن همراه با نحوه عملیاتی سازی متغیرها به این شرح بوده است؛

مفاهیم اساسی:

ارزش‌های خانواده^۱: ارزش‌های خانواده ارزش‌های فرهنگی و سنتی مرتبط با ساختار، کارکردها، نقش‌ها، باورها، نگرش‌ها و ایده‌های خانواده می‌باشد که از نسلی به نسل دیگر از طریق خانواده‌ها انتقال می‌یابد (پاناسنکو، ۲۰۱۳). برای سنجش این متغیر ۱۰ گویه در خصوص احترام به بزرگ‌ترها، علاقه به حجاب و پوشش، نوع روابط اعضای خانواده با هم و با دیگران، پایبندی به اخلاقیات و ... بر اساس طیف ۵ درجه‌ای لیکرت همانند آنچه در جدول (۱) ذکر شده، استفاده شده است. پاسخ‌های از کاملاً مخالف با نمره ۱ تا کاملاً موافق با نمره ۵ در نوسان را شامل می‌شوند. ضریب آلفای کرونباخ برای این گویه‌ها برابر است با ۰/۸۲ حاکی از پایایی مطلوب و همسانی درونی این گویه‌ها است.

نابرابری اجتماعی؛ اگرچه در اینکه نابرابری به موضوعهایی همچون شکاف بین پولدارها و فقرا یا تفاوت میان فراستان و فرودستان توجه دارد، توافق نظر وجود دارد، با این حال نابرابری اجتماعی به طور کلی تر به تفاوت‌هایی میان افراد اشاره می‌کند، که بر نحوه زندگی آن‌ها، خاصه بر حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازاتی که از آن برخوردارند، تأثیر دارد. مهم‌ترین تفاوت‌ها، تفاوت‌هایی هستند که به معنای اجتماعی کلمه، ساختاری شده‌اند، تفاوت‌هایی که جزء لاینفک کنش متقابل و مستمر افراد هستند. (گرب، ۱۰: ۱۳۷۳). نابرابری اجتماعی وضعیتی است که در چارچوب آن، انسان‌ها دسترسی نابرابری به منافع با ارزش، خدمات و موقعیت‌های جامعه دارند. (لهسای زاده، ۶: ۱۳۷۷). در منابع جدید، نابرابری اجتماعی چنین تعریف شده است: وجود تفاوت‌های دائمی و منظم در قدرت خرید کالاها، خدمات و امتیازات میان گروه‌های معینی از مردم که شاخص آن نابرابری در دادن پاداش به کار است. (ملک، ۱۳۸۲: ۱۰۳). جامعه‌شناسان در اینکه نابرابری بر چه موضوعاتی دلالت دارد با یکدیگر همدستان‌اند اما در این که زمینه‌های حقوقی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن دقیقاً بر چه خصوصیتی دلالت دارد اتفاق نظر وجود ندارد و این بیشتر ناشی از این واقعیت است که تفاوت‌های موجود نابرابری اساساً دارای تعیین «تاریخی- مکانی» و «قومی- فرهنگی» هستند. (زاهدی، ۳۹: ۱۳۸۲). بنیان‌های اصلی نابرابری چه هستند؟ گرب عقیده دارد که پاسخی که همگان در آن اتفاق نظر داشته باشند در دست نیست. گرب در این خصوص می‌نویسد: عده‌ای از محققان معتقدند که بنیان‌های اصلی نابرابری، تفاوت‌های فردی در توانایی‌های ذاتی و انگیزه و تمایل به سخت کوشی و جزء این‌ها است. در برابر، تحلیل‌گران دیگر معتقدند که نابرابری در اصل مبتنی بر تفاوت‌هایی است که جامعه در رفتار و برخورد با این افراد بین آن‌ها قائل می‌شود و علت این فرق‌گذاری، مشخصه‌هایی همچون طبقه اقتصادی، نژاد، قومیت، جنسیت و دین است که به طریق اجتماعی تعریف شده‌اند.... برخی دیگر از نظریه پردازان طیف وسیعی از نابرابری‌های متقاطع - اعم از نابرابری‌های فردی و نابرابری‌هایی که به طریق اجتماعی تعریف شده‌اند- را در نظر می‌گیرند. در حالی که دیگران فقط به یک یا دو بنیان مهم که بر دیگر بنیان‌ها ارجحیت دارد تأکید می‌کنند. (گرب، ۱۳۷۳: ۱۱).

مفهوم قشربندی اجتماعی؛ قشربندی اجتماعی نظامی است که افراد را بر حسب میزان برخورداری‌شان از کیفیت‌های مطلوب رتبه بندی کرده و آن‌ها را در طبقات اجتماعی متناسب با وضعیتشان جای می‌دهد. این کیفیت‌های خوشایند را فرهنگ هر جامعه‌ای مشخص می‌کند. (کوئن، ۱۳۷۷: ۱۷۸). در حقیقت قشر بندی اجتماعی رده بندی گروه‌ها و افراد بر حسب سهم آنان از دستاوردهای مطلوب و حائز ارزش اجتماعی است. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۷۳۱). گرب قشربندی اجتماعی را پیوستار یا نبرد بانی متشکل از مقوله‌هایی مجزا دانسته است. (گرب، ۱۳۷۹: ۱۲۹). تأمین هم قشربندی اجتماعی را توزیع افراد هر گروه اجتماعی یا جامعه بر روی یک «مقیاس موقعیت» تعریف کرده است. (تأمین، ۱۳۸۵: ۲۱).

اگر بخواهیم در یک جمع بندی تعریفی از قشربندی اجتماعی ارائه دهیم باید بگوییم قشربندی اجتماعی مجموعه‌ای است سازمان یافته که در آن افراد و گروه‌های انسانی تحت تأثیر نابرابری‌های اجتماعی در سطحی از سلسله مراتب دستیابی به منابع با ارزش زندگی قرار می‌گیرند. تا اینجا تلاش کردیم تعریفی از نابرابری و قشربندی اجتماعی ارائه دهیم. برای آنکه درک روشن تری از بحث داشته باشیم بهتر است در مقام مقایسه این دو مفهوم به این نکته اشاره کنیم که نابرابری اجتماعی مجموعه‌ای از تفاوت‌های میان افراد و گروه‌ها از نظر میزان دسترسی به منافع مادی و نمادین است حال آنکه قشربندی اجتماعی نظامی منسجم و رتبه بندی شده مبتنی بر همین نابرابری‌های اجتماعی است. همچنین مناسبات بین نابرابری اجتماعی و قشربندی اجتماعی مناسباتی دوسویه و دیالکتیکی است. همان‌طور که نابرابری‌ها عامل شکل‌گیری قشربندی اجتماعی هستند، نظام قشربندی اجتماعی هم به نوبه خود نابرابری‌های اجتماعی را بازتولید می‌کنند. اکنون این پرسش مطرح است که قشربندی اجتماعی افراد و گروه‌های اجتماعی چگونه و بر اساس چه معیاری امکان پذیر است؟ اندیشمندان حوزه قشربندی اجتماعی معیارهای متفاوتی را برای این منظور ارائه کرده‌اند. گرب عقیده دارد در اکثر موارد پژوهشگران معرفی عینی از رتبه اقتصادی همچون درآمد، میزان تحصیلات و سطح شغلی را استفاده می‌کنند. (گرب، ۱۳۷۹: ۱۲۹). تأمین چهار معیار قدرت، مالکیت، ارزیابی اجتماعی و پاداش روانی را پیشنهاد کرده است. ساروخانی هم قدرت، ثروت و پایگاه را به عنوان معیارهای رایج سنجش و تعیین قشربندی اجتماعی معرفی می‌کند. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۷۳۱). اگرچه بین معیارهای معرفی شده برای تعیین قشر اجتماعی افراد و گروه‌ها تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد اما گرایش کلی بسیاری از پژوهشگران قشر بندی اجتماعی در جهتی است که از سویی نابرابری‌ها را با شاخص‌های عینی مانند میزان درآمد و سطح تحصیلات بررسی کرده و از سوی دیگر شاخص‌های ذهنی چون احترام یا حیثیت

اجتماعی را مورد سنجش و مطالعه قرار دهند.

هدف کلی

هدف کلی این پژوهش بررسی رابطه بین طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی و ارزش های خانواده می باشد.

اهداف جزئی

بررسی رابطه بین جنسیت و ارزش های خانواده

بررسی رابطه بین سن و ارزش های خانواده

بررسی رابطه بین تحصیلات و ارزش های خانواده

بررسی رابطه بین درآمد و ارزش های خانواده

بررسی رابطه بین وضعیت تأهل و ارزش های خانواده

یافته های تحقیق

سیمای کلی نمونه بررسی نشان می دهد که ۴۴ درصد پاسخگویان زن و ۵۵/۹ درصد مرد هستند. از لحاظ جنسیت، ۴۴/۶ درصد پاسخگویان مجرد، ۵۱/۹ درصد متأهل و ۳/۵ مطلقه هستند. با مشخص کردن شش گروه شغلی، بیشترین تجمع پاسخگویان مربوط به مشاغل آزاد با ۳۱/۴ درصد و سپس افراد شاغل به تحصیل با ۲۶/۹ درصد می باشد. به لحاظ میزان تحصیلات بیشترین فراوانی مربوط به پاسخگویانی است که دارای مدرک کارشناسی (۴۸/۶ درصد) و سپس دیپلم (۳۱/۹ درصد) هستند. اکثریت پاسخگویان (۳۵/۲ درصد) در گروه درآمدی ۶۰۰/۰۰۰ تا ۹۹۹/۰۰۰ تومان قرار دارند و پس از آن ۲۶/۹ درصد بین ۱/۰۰۰/۰۰۰ تا ۱/۹۹۹/۰۰۰ تومان درآمد دارند. میانگین سنی پاسخگویان نیز ۳۰ سال است.

فرضیه نخست: بین جنسیت و ارزش‌های خانواده رابطه معناداری وجود دارد.

جدول (۴) جدول تقاطعی جنسیت و ارزش‌های خانواده

		ارزش‌های خانواده				جمع
		کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	
جنس	زن	۶	۵۲	۸۱	۳۸	۱۷۷
	مرد	۳	۵۹	۹۴	۶۸	۲۲۴
جمع		۹	۱۱۱	۱۷۵	۱۰۶	۴۰۱

همان‌طور که در جدول تقاطعی بالا مشهود است، جامعه نمونه این پژوهش در مورد متغیر ارزش‌های خانواده، از میزان متوسط رو به بالایی برخوردارند. به طوری یک از پاسخگویان در ستون برخورداری از ارزش‌های بسیار کم قرار نگرفته‌اند. از طرفی ارزش‌های خانواده در مردان به نسبت قابل توجهی بالاتر از زنان است.

حال برای آزمون رابطه جنسیت و ارزش‌های خانواده از آزمون T استفاده می‌کنیم. از این آزمون برای محاسبه فاصله اطمینان و یا آزمون فرضیه تفاوت میانگین دو جمعیت (در زمان نامشخص بودن انحراف استاندارد و استقلال نمونه‌ها از یکدیگر) استفاده می‌شود. به عبارتی از این آزمون، میانگین‌های به دست آمده از نمونه‌های تصادفی مورد قضاوت قرار می‌گیرند.

نخستین مرحله از نتایج آزمون t با دو نمونه مستقل، بیان برابری یا عدم برابری واریانس نمرات در بین دو گروه مورد بررسی است. آزمونی که برای این منظور به کار می‌رود آزمون لون است. چنانچه سطح معنی داری آزمون لون از ۰/۰۵ بزرگ‌تر باشد، در آن صورت از نتایج ردیف اول استفاده می‌کنیم که فرض برابری واریانس دو گروه را می‌پذیرد. اما چنانچه سطح معنی‌داری این آزمون از ۰/۰۵ کوچک‌تر باشد، در آن صورت از نتایج ردیف دوم آزمون استفاده می‌کنیم که فرض عدم برابری واریانس‌ها برای دو گروه را می‌پذیرد.

جدول (۵) آزمون رابطه معناداری جنسیت و ارزش های خانواده

	زن	مرد	مجموع	میانگین	انحراف معیار
ارزش های خانواده	۱۷۷	۲۲۴	۴۰۱	۴.۷۰۱۴۱	۰.۳۵۳۳۸
				۵.۰۷۴۵۸	۰.۳۳۹۰۶

جدول (۶) آزمون T رابطه معناداری جنسیت و ارزش های خانواده

ارزش های خانواده	میانگین	انحراف معیار	مرد	زن	مجموع	میانگین	انحراف معیار	نتیجه آزمون	
								T	df
ارزش های خانواده	۲.۸۰۷	۰.۹۵	۲۳۹	۳۹۹	۴۰۱	۴.۷۰۱۴۱	۰.۳۵۳۳۸	-۱.۱۸۵	۳۹۹
ارزش های خانواده			۲۴۲	۳۸۹	۴۰۱	۵.۰۷۴۵۸	۰.۳۳۹۰۶	-۱.۱۸۵	۳۸۹

فرضیه چهارم: بین درآمد و ارزش‌های خانواده رابطه معنی داری وجود دارد.
فراوانی میزان درآمد پاسخگویان

		۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰
۰۰۰۰۰۰	۶۰۰	۳۲	۸۰	۸۰	۸۰
	۶۰۰-۹۹۹	۱۴۱	۳۵.۲	۳۵.۲	۴۳.۱
	۱۰۰۰-۱۹۹۹	۱۰۸	۲۶.۹	۲۶.۹	۷۰.۱
	۲۰۰۰-۲۵۰۰	۶۶	۱۶.۵	۱۶.۵	۸۶.۵
	بالای ۲۵۰۰	۵۴	۱۳.۵	۱۳.۵	۱۰۰.۰
	۰۰۰۰۰۰	۴۰۱	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	

میزان درآمد پاسخگویان در این تحقیق در پنج دسته کمتر از ۶۰۰ هزار تومان، بین ۶۰۰ و ۹۹۹ هزار تومان، بین یک میلیون تا یک میلیون ۹۹۹ هزار تومان، بین دو میلیون و دو میلیون ۵۰۰ هزار تومان و بالای دو میلیون ۵۰۰ هزار تومان مورد سنجش قرار گرفت که فراوانی آن را در جدول فوق مشاهده می‌کنیم. حال با استفاده از آزمون F میزان ارزش‌های خانواده را بر اساس میزان درآمد پاسخگویان مورد آزمون قرار می‌دهیم.

جدول (۸): آزمون F یا تحلیل واریانس یک‌طرفه متغیرهای درآمد و ارزش‌های خانواده

	۰۰۰ ۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰	۰۰	۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰	۰	۰۰۰.
۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰	۴۰۳.۵۱۶	۴	۱۰۰.۸۷۹	۴.۲۶۴	.۰۰۲
۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰	۹۳۶۸.۱۹۵	۳۹۶	۲۳.۶۵۷		
۰۰۰۰۰۰	۹۷۷۱.۷۱۱	۴۰۰			

برای تفسیر نتیجه آزمون تحلیل واریانس مبنی بر معنی داری یا عدم معنی داری تفاوت میانگین متغیر مورد بررسی در بین گروه‌ها، باید بر اساس معناداری مقدار آزمون F عمل کنیم. یعنی موقعی که

سطح معنی داری آزمون F کوچک تر از $0/05$ باشد، در آن صورت فرض تفاوت میانگین گروه ها تأیید و مقابل فرض یکسانی آماری آن ها رد می شود. بدین معنی که دست کم یکی از گروه ها، از نظر میانگین نمره مور نظر با بقیه فرق دارد. در این تحقیق مقدار آزمون فیشر که در سطح خطای کوچک تر از $0/01$ و با اطمینان $0/99$ درصد معنی دار است، نشان می دهد که تفاوت میانگین ارزش های خانواده در بین درآمدهای مختلف به لحاظ آماری معنی دار است.

فرضیه پنجم: بین وضعیت تأهل پاسخگویان و ارزش های خانواده رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول (۹) : تقاطعی متغیرهای وضعیت تأهل و ارزش های خانواده

		ارزش های خانواده			تعداد	
		پایین	متوسط	بالا		
وضعیت تأهل	مجرد	تعداد	۶	۱۰۶	۶۷	۱۷۹
		٪	۳.۴٪	۵۹.۲٪	۳۷.۴٪	۱۰۰.۰٪
	متأهل	تعداد	۰	۸۷	۱۳۵	۲۲۲
		٪	۰.۰٪	۳۹.۲٪	۶۰.۸٪	۱۰۰.۰٪
جمع	تعداد	۶	۱۹۳	۲۰۲	۴۰۱	
	٪	۱.۵٪	۴۸.۱٪	۵۰.۴٪	۱۰۰.۰٪	

همان طور که داده های جدول فوق نیز نشان می دهد، میزان ارزش های خانواده نزد پاسخگویان متأهل بیش از پاسخگویان مجرد بوده است. به طوری که حدود ۳۷ درصد از پاسخگویان مجرد ارزش های خانواده بالا را دارا بوده و از سوی دیگر حدود ۶۰ درصد از پاسخگویان متأهل از ارزش های بالای خانواده برخوردارند. این داده ها در ادامه مورد آزمون قرار می گیرد.

جدول (۱۰): آزمون T رابطه معنی داری متغیرهای وضعیت تأهل و ارزش های خانواده

		□	□□□.	□	□□	□□□. (۲- □□□□□□ □□□□□□)	□□□□ □□□□□□□□□□ □	□□□. □□□□□□ □□□□□□□□□□ □□	۹۵% □□□□□□□□□□ □□□□□□□□ □□ □□□□ □□□□□□□□□□□□□□	
									□□□□□□	□□□□□□
ارزش های خانواده	□□□□□□ □□□□□□□□□□ □□□□□□□□□□	۶.۰۰	.۰۱۵	-۷.۲۷۱	۳۹۹	.۰۰۰	-۳.۳۹۶	.۴۶۷	-۴.۳۱۴	-۲.۴۷۸
	□□□□□□ □□□□□□□□□□ □□□□ □□□□□□□□□□			-۷.۳۰۱	۳۸۷.۵۸	.۰۰۰	-۳.۳۹۶	.۴۶۴۹	-۴.۳۱۰	-۲.۴۸۲

در این تحقیق به دلیل عدم معناداری آزمون لون (۶/۰۰۸) با سطح خطای (۰/۱۵)، از نتایج مربوط به ردیف دوم جدول برای تفسیر آزمون t استفاده می کنیم. بر همین اساس نتایج این آزمون ($t = -۷/۳۰۱$ و $sig. = ۰.۰۰۰$) گویای آن است که ارزش های خانواده بین دو گروه متاهل ها و مجردها تفاوت معناداری دارد و این دو گروه با سطح اطمینان ۹۵ درصد در میانگین ارزش های خانواده با هم تفاوت دارند. فرض H_1 که دلالت بر معناداری تفاوت دارد، تأیید می شود. به بیان دیگر بین وضعیت تأهل و پایبندی به ارزش های خانواده رابطه وجود دارد به طوری که متأهلین (با میانگین ۳/۹۶ نسبت پایبندی بیشتری به ارزش های خانواده نشان داده اند).

در نهایت یافته های تحلیلی دو متغیری در خصوص رابطه متغیرهای زمینه ای با متغیر ارزش های خانواده نشان می دهد که تفاوت معنی داری بین وضعیت تأهل و پایبندی به ارزش های خانواده وجود دارد به طوری که متأهلین (با میانگین ۳/۹۶ نسبت پایبندی بیشتری به ارزش های خانواده نشان داده اند). بر حسب وضعیت درآمد نیز تفاوت معنی داری بین گروه های مختلف درآمدی و پایبندی به ارزش های خانواده مشاهده می شود به طوری که خانواده های پردرآمد پایبندی کمتری به ارزش های

خانواده دارند. به لحاظ جنسیتی مردان (با میانگین ۳/۸) به صورت معناداری پاییندی بیشتر به ارزش های خانواده نشان داده اند. همچنین یافته ها حاکی از آن است که با افزایش سن پاییندی به ارزش های خانواده بیشتر خواهد بود. در عین حال به لحاظ وضعیت اشتغال کمترین میزان پاییندی به ارزش های خانواده در میان بیکاران (میانگین ۳/۲۶) و دانشجویان (میانگین ۳/۵) و بیشترین میزان پاییندی در میان بازنشسته ها (میانگین ۴/۳۲) و زنان خانه دار (میانگین ۴/۰۳) مشاهده می شود. همچنین طبق یافته های تحقیق در مورد رابطه وضعیت تحصیلات و پاییندی به ارزش های خانواده افرادی زیر دیپلم پاییندی بیشتری نسبت به سایر گروه های تحصیلی نشان می دهند. این تفاوت نسبت به افراد دارای مدرک دیپلم و کارشناسی معنادار و در مقایسه با افراد دارای مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر غیر معنادار است.

جدول (۱۱): رابطه متغیرهای زمینه‌ای و ارزش‌های خانواده

متغیرهای زمینه‌ای	تعداد	میانگین	□ / □ / ضریب	سطح معنی‌داری
وضع تأهل ۱	مجرد	۱۷۹	۳/۴۸	۰/۰۰۰
	متأهل	۲۰۸	۳/۹۶	
	مطلقه	۱۴	۳/۲۱	
شغل ۱	دانشجو	۱۰۸	۳/۵	۰/۰۰۰
	کارمند	۹۱	۳/۹۲	
	شغل آزاد	۱۲۶	۳/۶۴	
	خانه‌دار	۵۱	۴	
	بیکار	۱۴	۳/۲۶	
	بازنشسته	۱۱	۴/۳۲	
درآمد ۱	تا ۶۰۰ هزار	۳۲	۳/۸۹	۰/۰۰۰
	۶۰۰ تا ۹۹۹ هزار	۱۴۱	۳/۸۱	
	۱ تا ۱/۹۹ میلیون	۱۰۸	۳/۸۲	
	۲ تا ۲/۵ میلیون	۶۶	۳/۴۴	
	بیشتر از ۲.۵ میلیون	۵۴	۳/۵۳	
تحصیلات ۱	زیر دیپلم	۵۷	۴/۰۵	۰/۰۰۰
	دیپلم	۱۲۸	۳/۷۲	
	کارشناسی	۱۹۵	۳/۶۲	
	کارشناسی ارشد و بالاتر	۲۱	۳/۸	
جنس ۲	زن	۱۷۷	۳/۶۱	۰/۰۰۱
	مرد	۲۲۴	۳/۸۱	
سن ۳	-	-	۰/۳۵۸	۰/۰۰۰

۱= تحلیل واریانس ۲= آزمون تفاوت میانگین‌ها ۳- ضریب همبستگی پیرسون

بحث و نتیجه گیری

خانواده به عنوان حلقه اصلی جوامع و سنگر پاسداری از فرهنگ و ارزش ها همواره دستخوش تغییراتی است که این نهاد اساسی را دگرگون می سازد. در همین راستا قشربندی و طبقات اجتماعی موجود در جوامع در خانواده علاوه بر دگرگونی در روابط بین اعضاء و ساختار این نهاد، تأثیر عمده ای بر افکار، عقاید، نگرش ها و ارزش های خانواده داشته است. هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی قشربندی اجتماعی بر ارزش های خانواده است و با این پیش فرض آغاز می شود که ارزش های خانواده متأثر از طبقات و پایگاه های مختلف اجتماعی است. متغیرهایی چون سن، تحصیلات، جنسیت، وضعیت تأهل و میزان درآمد افراد بر میزان برخورداری آنان از ارزش های خانواده اثر می گذارد. یافته های این تحقیق نشان می دهد در مردان نسبت به زنان، متاهل ها نسبت به مجردها، خانواده های پردرآمد نسبت به کم درآمد، افرادی با سطح تحصیلی کمتر از دیپلم نسبت افرادی دارای مدرک دیپلم و کارشناسی، میزان پایبندی به ارزش های خانواده بیشتر است. همچنین بازنشسته ها و زنان خانه دار بیشترین میزان و بیکاران و دانشجویان کمترین میزان پایبندی به ارزش های خانواده را نشان می دهند. علاوه بر این مشخص شد که با افزایش سن میزان پایبندی به ارزش های خانواده بیشتر می شود.

بر طبق یافته های پژوهش می توان نتیجه گرفت متغیرهای مهمی چون میزان درآمد، سطح تحصیلات، وضعیت تأهل، جنسیت و سن بر ارزش های خانواده موثراند. همان طور که در بخش یافته های تحقیق به آن اشاره شده، متغیر سن با متغیر وابسته، ارزش های خانواده رابطه ای مستقیم و معناداری دارد. به بیان دیگر با افزایش سن متغیر ارزش های خانواده در فرد نیز ارتقاء می یابد. این نتیجه روندی عادی است که فرد در طول عمر خود با قرار گرفتن در نقش ها و مسئولیت های مهم تر و تشکیل خانواده و وابستگی به آن، اهمیت ارزش ها برای وی مشخص و لذا به آن ها پایبند می گردد. اما مسئله ای در اینجا اهمیت خود را نشان می دهد، جای خالی ارزش های خانواده در نسل جوان جامعه است. جمعیتی که جمعیت غالب کشور را تشکیل می دهند و پایبندی آنان به ارزش ها می تواند از بسیاری از آسیب های اجتماعی کاسته و آنان را در مسیر صحیح زندگی فردی و اجتماعی قرار دهد.

همچنین یافته های تحقیق نشان می دهد مردان نسبت به زنان از پایبندی بالاتری نسبت به ارزش های خانواده برخوردارند. مسئولیت سنگین نهاد خانواده بر دوش مردان و همچنین حفاظت و مراقبت از سایر اعضاء به نوعی مردان را در مسیر پایبندی به ارزش های خانواده قرار می دهد. پدر خانواده هنگامی که با تهدیدات متعدد اجتماعی مواجه می شود، راهی جزء اعتبار بخشی به ارزش های

خانواده نمی‌بیند. از سوی دیگر ارتباطات اجتماعی زنان و بهره برداری بیشتر آنان از ماهواره و اینترنت (بر اساس آمارهای رسمی اعلام شده از سوی مخابرات) یکی از عوامل تضعیف ارزش‌های خانواده در آنان است. هدفی که دشمنان نظام اسلامی سال‌هاست آن را در سر می‌پروراند و در همین راستا می‌خواهند مادر خانواده ایرانی که ستون اصلی تربیت نسل آینده کشور است را از ارزش‌ها و اعتقادات تهی سازند.

بر اساس نتایج به دست آمده در این تحقیق، افراد متأهل از پایداری بیشتری به ارزش‌های خانواده نسبت به مجردها برخوردارند. تعهد پس از ازدواج به همسر و در ادامه فرزندان و قبول مسئولیت‌های مهم و سنگین پس از آن، به طور معمول افراد را برای احترام به ارزش‌های خانواده و رعایت آن‌ها، متمایل می‌کند.

رابطه معنی‌دار و منفی بین متغیرهای تحصیلات و ارزش‌های خانواده گواه آن است که سیستم آموزشی جامعه در راستای تقویت ارزش‌های اجتماعی خانواده گام بر نمی‌دارد. به بیان دیگر همان‌طور که در نتایج این تحقیق مشاهده کردیم، افراد با حضور در سیستم آموزشی و ارتقای میزان تحصیلاتشان، پایداری خود را نسبت به ارزش‌های خانواده از دست می‌دهند. این واقعیتی است که در شرایط عینی جامعه نیز مشهود است. ارتقاء تحصیلات که همراه با افزایش آگاهی افراد است، ارزش‌های خانواده را تهدید می‌کند.

رابطه معنی‌داری میزان درآمد و ارزش‌های خانواده نیز از دیگر نتایج به دست آمده در این تحقیق بود که رابطه‌ای مستقیم و نسبتاً شدید را گزارش می‌کند. بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت؛ رفاه نسبی، نداشتن دغدغه تأمین نیازهای نخستین زندگی، برخورداری از امکانات (مادی و معنوی) و در پی آن رشد فرهنگی و آموزشی و... تأثیری مستقیم بر پایداری افراد به ارزش‌های خانواده دارد. به بیانی دیگر، انتظار پایداری به ارزش‌ها از فردی که با مشکلات اقتصادی دست به گریبان است و روز و شب برای مایحتاج زندگی ساده خود، تلاش می‌کند، انتظاری ناشدنی و سخت است. لذا مسئولان و متولیان امر باید در نظر داشته باشند، پایداری به ارزش‌ها می‌تواند در نقش معلولی قرار گیرد که علت آن درآمد مناسب و یک زندگی در خور است.

به طور کلی خانواده ارزش‌های آن در جامعه ایرانی در معرض تهدید از سوی مؤلفه‌ها و متغیرهایی گوناگونی است که بخشی از آن از تبعات نوسازی و مدرنیته و بخشی دیگر نیز از نتایج به

توجهی به این نهاد مهم و اساسی است. بخشی از این مؤلفه‌ها که ساختار قشربندی اجتماعی را تشکیل می‌دادند در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفتند، ولی مؤلفه‌های بسیار مهمی چون رسانه‌ها، دین، سیاست، فقر و... می‌توانند تأثیر مستقیم و شدیدی بر ارزش‌های خانواده داشته باشند که باید مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد.

منابع و مأخذ

آزور، حسین (۱۳۹۵)، بررسی میزان تأثیر شبکه‌های ماهواره‌ای بر آسیب‌های اجتماعی و خانوادگی مردم شهر بجنورد در سال ۹۵-۱۳۹۴، فصلنامه دانش انتظامی خراسان شمالی، سال سوم، شماره ۱۳، صص ۹۳-۷۳.

ابوالقاسمی، محمود؛ نوروزی، عباسعلی؛ طالبزاده نوبریان، محسن (۱۳۹۲)، تأثیر اینترنت بر ارزش‌های خانواده: از منظر هویت دینی و ملی، مطالعات ملی، سال ۱۴، شماره ۳، صص ۲۴-۳.

احمدزاده کرمانی، روح الله (۱۳۹۰). بازانديشي در فرهنگ و رسانه. تهران: نشر چاپار.

احمدزاده، روح‌الله و قاسمی، طیبه (۱۳۹۲)، بررسی نقش اینترنت بر ارزش‌های خانواده (مورد مطالعه: جوانان منطقه ۱۵ تهران)، مطالعات رسانه، دوره ۸، شماره ۴، صص ۷۲-۵۹.

احمدی، عزت‌اله؛ عدلی‌پور، صمد؛ میرمحمدتبار، احمد و ابوترابی، فاطمه (۱۳۹۴)، تأثیر شبکه اجتماعی فیس‌بوک بر ارزش‌های خانوادگی دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر تبریز، توسعه اجتماعی، دوره ۶، شماره ۴، صص ۱۳۴-۱۰۷.

اسدزاده، فرشته، مداحف جواد و محمدی، یحیی (۱۳۹۵)، تأثیر برنامه‌های ماهواره بر شیوه‌های فرزند پروری مادران دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی (مدارس دولتی شهر بیرجند)، دوفصلنامه پژوهش‌های انتظامی-اجتماعی زنان و خانواده، دوره چهارم، شماره ۱، صص ۱۰۰-۸۶.

اسلوین، جیمز (۱۳۸۰)، اینترنت و جامعه، ترجمه عباس گلیگوری، تهران: کتابدار.

افهمی، بنفشه و آقامحمدیان، حمیدرضا (۱۳۸۶)، بررسی عوامل مؤثر بر گرایش به ماهواره و تأثیر آن بر باورها و رفتارهای دینی مردم، دوفصلنامه مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، دوره ۸، شماره ۳،

صص ۶۳-۷۸

امام جمعه زاده، جواد، مرندی، زهره، رهبرقازی، محمودرضا و سعیدی ابواسحقی، لیلا (۱۳۹۲). بررسی رابطه مصرف رسانه و سبک زندگی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان، فصلنامه پژوهش ارتباطی، سال بیستم، شماره ۲، صص ۱۲۰-۱۰۱.

آزاد مرزآبادی، اسفندیار (۱۳۸۷). بررسی رابطه نظام ارزشی خانواده با ارزش‌های نوجوانان، مجله علوم رفتاری، دوره دوم، شماره ۲، صص ۱۲۶-۱۱۷.

تامپسون، جان. ب (۱۳۸۰). رسانه‌ها و مدرنیته، نظریه اجتماعی رسانه، ترجمه مسعود اوحدی، تهران: سروش.

جعفری، علی (۱۳۸۸)، رویکردهای نظری در مطالعه نسبت تلویزیون و دین‌داری، رواق هنر و اندیشه، شماره ۳۴، صص ۳۷-۲۴.

جوادی یگانه، محمدرضا، کلانتری، عبدالحسین و عزیزی، جلیل (۱۳۸۸). رسانه دینی، مخاطب دین‌دار و رضایت نسبی؛ بررسی رابطه دین‌داری مخاطبین و برآورده شدن انتظارات دینی رسانه‌ای آنان. رسانه جهانی، سال اول، شماره ۷.

حاجی‌زاده، مسعود، زارع، اکبر و تقوی، حمید (۱۳۸۹). همگامی مشترک در خانواده و دین‌داری جوانان شهر یزد، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره سوم، شماره ۳، صص ۴۶-۲۳.

حسن‌خانی، محمد (۱۳۸۷). تعامل و تقابل رسانه و مذهب در خاورمیانه (با تأکید بر ایران)، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره اول، شماره ۳، صص ۲۳۳-۲۱۵.

ذوالقدر و قاسم‌زاده (۱۳۹۱) آسیب‌شناسی اجتماعی سریال‌های شبکه‌های ماهواره‌ای بر نگرش مخاطب ایرانی. قابل دسترسی از <http://cyber.irib.ir/>

رابرتسون، یان (۱۳۷۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه: حسین بهروان، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.

بررسی رابطه بین قشربندی، نابرابری اجتماعی و ارزش های خانواده در شهرستان سمنان _____ ۴۹

راودراد، اعظم (۱۳۸۸). نقش برنامه های دینی و غیردینی تلوزیون در افزایش یا کاهش دین داری، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۶، صص ۷۷-۴۹

روکیج، میلتن (۱۳۸۵)، ماهیت ارزش های انسانی و نظام های ارزشی، ترجمه فیروز امیری، رشد آموزش علوم اجتماعی، دوره نهم، صص ۲۷-۲۰.

زنجانی زاده، هما و محمدجوادی، علی (۱۳۸۴). بررسی تأثیر اینترنت بر ارزش های خانواده در بین دانش آموزان دبیرستانی ناحیه ۳ مشهد (در سال ۸۲-۸۳)، مجله جامعه شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۲، صص ۱۴۶-۱۲۱.

سلطانی فر محمد و ملکیان نازنین (۱۳۸۹) تحلیل برنامه های شبکه ماهواره ای ام.بی.سی فارسی به منظور دستیابی به فرهنگ و تکنیک های ارتباطی به کار گرفته شده در انتقال پیام. فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال سوم، شماره نهم

سورین، ورنر و تانکارد، جیمز (۱۳۸۶). نظریه های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

سیفی دیوکلائی، معصومه (۱۳۸۸). دین و رسانه های غربی: تعامل و تقابل، رسانه جهانی، سال اول، شماره ۷، صص ۱۲-۱.

شهابی، سیامک (۱۳۸۵)، تحلیل عوامل مؤثر بر ارزش های خانوادگی جوانان روستایی: مطالعه موردی استان اصفهان، فصلنامه روستا و توسعه، دوره ۹، شماره ۳، صص ۱۹۹-۱۷۱.

صادقی فسایی، سهیلا و عرفان منش، ایمان (۱۳۹۱). وضع شناسی و تحلیل گفتمان نظریه پردازی های اجتماعی از الگوی خانواده مطلوب در ایران، مطالعات راهبردی زنان، سال پانزدهم، شماره ۵۸، صص ۴۸-۷.

طالبان، محمدرضا (۱۳۸۰). تعهد مذهبی و تعلق سیاسی، نامه پژوهش، سال پنجم، شماره ۲۱-۲۰.

کاشانی، مجید (۱۳۹۰). نقش رسانه ها بر دین گریزی و دین پذیری در جوامع مختلف، تهران:

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

کشتی آرا، نرگس و اکبریان، اکرم (۱۳۸۹). یادگیری‌های پنهان دانشجویان در تعامل با اینترنت، دو فصلنامه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی، سال ۱، شماره ۲، صص ۲۶-۹.

کفاشی، مجید (۱۳۸۸). بررسی تأثیر اینترنت بر ارزش‌های خانواده، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال دوم، شماره سوم، صص ۷۶-۵۵.

کفاشی، مجید (۱۳۸۹). مدل‌سازی معادلات ساختاری تأثیر اینترنت بر ارزش‌های خانواده، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال چهارم، شماره سوم.

کوزر، لوئیس (۱۳۷۷). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

گیدنز، آنتونی و بردسال، کار. (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی.

لبیبی، محمدمهدی (۱۳۹۲). نگرشی نوین به تحول ارزش‌های خانوادگی در ایران، علوم اجتماعی، شماره ۶۴، صص ۳۷-۳۲.

محمدی‌سیف، معصومه (۱۳۹۲). شبکه‌های ماهواره‌ای و تغییر در کارکردهای خانواده، رسانه و خانواده، شماره ۷.

مدیری، فاطمه و مهدوی، محمدصادق (۱۳۹۲)، ارزش‌های پست‌مدرن خانوادگی در شهر تهران، خانواده پژوهی، سال ۱۱، شماره ۳، صص ۲۹۶-۲۸۱.

مک کویل، دنیس (۱۳۸۲). درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی، ترجمه پرویز اجلالی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها

موسوی، محمدعلی، بهبودی؛ لیا؛ جوادی ارجمندف مرضیه و وفایی‌زاده، فاطمه (۱۳۹۰) بررسی تأثیر شبکه‌های مد روی دانشجویان دختر: مطالعه موردی دانشگاه تهران، تحقیقات فرهنگی ایران پاییز، ۴، ۳

بررسی رابطه بین قشربندی، نابرابری اجتماعی و ارزش های خانواده در شهرستان سمنان _____ ۵۱

موسی پور، نعمت‌الله و درتاج، فریبا (۱۳۸۷). ارزشیابی پویانمایی‌های دینی تلویزیون جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۳، صص ۱۸۲-۱۵۷.

مهدوی، محمدصادق و رحمانی‌خلیلی، احسان (۱۳۸۷). بررسی تأثیر دین‌داری بر مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی، پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره ۴، صص ۲۸-۵.

نصیری، محمد (۱۳۸۶). جهانی‌شدن و تغییر ارزش‌های خانواده، پیوند، شماره ۳۳۰ و ۳۳۱، صص ۳۲-۳۰.

نعیمی، محمدرضا (۱۳۹۰). تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده طلاق (مطالعه موردی شهرستان گرگان)، جامعه‌شناسی، سال اول، شماره اول، صص ۲۱۱-۱۹۱.

Ballew, K. C. (۲۰۱۱) Family values: The empirical impact of internet use, M.A. Thesis, Baylor University, Department of Sociology. Available at: https://baylor-ir.tdl.org/baylor-ir/bitstream/handle/۲۱۰۴/۸۱۹۸/Katherine_Ballew_Masters.pdf;sequence=۱

Gerbner, G., Gross, L., Morgan, M., Signorielli, N., & Shanahan, J. (۲۰۰۲). Growing up with television: Cultivation process. In J. Bryant & D. Zillman (Eds.), *Media effects: Advances in theory and research* (pp. ۴۳-۶۷). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum

Jacobsen, R. B., & Berry, K.J., et al. (۱۹۷۵). An empirical test of the generation gap: A comparative interfamily study, *Journal of marriage and family*, Vol ۳۷, ۸۴۱-۸۵۰.

Lewis, J. (۲۰۰۲). *Cultural Studies: The Basics*. London: Sage.

Mathews, G. (۲۰۰۰). *Global Culture/Individual Identity: Searching for Home in the Cultural Supermarket*, London: Routledge Press.

Panasenko, N. (۲۰۱۳). *Czech and Slovak Family Patterns and Family*

Values in Historical, Social, and Cultural Context. *Journal of Comparative Family Studies* ۴۴ (۱): ۷۹-۹۸.

Sagone, E., & De Caroli, ME. (۲۰۱۴). The portrait of values in family: A cross-age study in Sicilian context, *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, N ۱۲۷, pp ۱۹۴- ۱۹۸.

Schwartz, SH., & Bilsky, W (۱۹۸۷). Toward a universal psychological structure of human values. *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol ۵۳, pp ۵۵۰-۵۶۲.

Shamsher, R. & Nayeem, AM., (۲۰۱۲). Effect of Satellite Television on the Culture of Bangladesh: The Viewers Perception. *European Journal of Business and Management*. ۴, ۹,

Zaharopoulos, T. (۲۰۰۳). Perceived Foreign Influence and Television Viewing in Greece in Michael G. Elasmr (ed,) *The Impact of International Television A Paradigm Shift*. Chapter ۴, Lawrence Erlbaum Associates, Inc.

Zhu, JJH., & He, Z. (۲۰۰۲). Diffusion, use, and impact of the internet in Hong Kong: A chain process model. *Journal of Communication Computer-Mediated*